

## کاربرد مدل سه جانبه فرهنگی در توسعه امنیت انسانی غرب آسیا

طاهره خرامان<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد علوم گروه ارتباطات اجتماعی، واحد قوچان، دانشگاه آزاد اسلامی، قوچان، ایران

### چکیده

اهمیت عوامل فرهنگی و فرهنگ وحدت منطقه ای در توسعه امنیت انسانی غرب آسیا از طریق مدل های توسعه فرهنگی درون زا توضیح داده می شود. در این مقاله ضمن بیان یکی از مدل های توسعه ی درون زا یعنی مدل توسعه با تغییر درون زای فرهنگی، مدلی برای تبیین امنیت انسانی غرب آسیا معرفی می شود و ضرورت همکاری سه جانبه میان بخش های بین فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بررسی خواهد شد. در ادامه تأثیر مثبت مشارکت اجتماعی، اعتماد اجتماعی و نیز همکاری مشارکت اجتماعی منطقه ای، فرهنگ و وحدت منطقه ای و مشارکت سیاسی منطقه ای بر توسعه امنیت انسانی در غرب آسیا مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد. ابتدا ماهیت فرایند مشارکت اجتماعی و توسعه فرهنگی در منطقه غرب آسیا بررسی می شود؛ سپس سازماندهی، عناصر و تأثیرات آن بر مراحل و نیز مدل های توسعه درون زای وحدت فرهنگی در منطقه بررسی می شود. متعاقباً عوامل مؤثر بر موفقیت و کامیابی طرح های توسعه وحدت فرهنگی با توجه به مدل سه جانبه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، بررسی و تحلیل خواهد شد.

**واژه های کلیدی:** وحدت فرهنگی، مشارکت اجتماعی، غرب آسیا، مدل فرهنگی، امنیت انسانی

## ۱. مقدمه

در نظریه توسعه کلاسیک، توسعه را ناشی از رشد کمی عوامل تولید (کار و سرمایه) و عوامل سخت افزاری می دانستند، اما شواهد تجربی نشان دادند که حدود ۴۰ تا ۶۰ درصد از توسعه را نمی توان بر حسب عوامل تولید تبیین نمود. در نتیجه، از این جا توجه به مسئله ی فضای اجتماعی-فرهنگی و روش های نرم افزاری معطوف شد. آنچه این فضا را شکل می دهد، تلفیق مجموعه عوامل فرهنگی، مشارکت سیاسی و اجتماعی است [۱].

عمدتاً تحولات فرهنگی و سرمایه انسانی از منابع اصلی و عمده ی ایجاد تحولات و برخورد های فرهنگی در یک منطقه ی یکپارچه است؛ و این زمینه به نوبه خود تأثیری مهم بر امنیت انسانی در یک منطقه با وحدت فرهنگی و مذهبی دارد. از این رهگذر، پیچیدگی اقتصاد، جامعه و فرهنگ جدیدی که به واسطه تحولات فرهنگی جهانی در حال پدید آمدن است، سراسر قلمروی امنیت انسانی در یک منطقه را در بر گرفته و ساختار قدرت و روابط اجتماعی را تغییر داده است. لذا این تحولات فرهنگی بر تمامی ابعاد منطقه ای از جمله امنیت انسانی، تأثیری مهم می گذارد [۲].

در منطقه غرب آسیا که دارای پیشینه فرهنگی-مذهبی تقریباً یکسانی است، درون زای فرهنگی، سیستمی را مد نظر قرار می دهد که دارای سه زیر نظام مشارکت سیاسی، وحدت فرهنگی و مشارکت اجتماعی است. وحدت فرهنگی نیز دارای دو زیر نظام آموزه های فرهنگی و پیشینه مذهبی است. مشارکت اجتماعی نیز به عنوان عضو دیگر این نظام، برای تأمین و توسعه امنیت انسانی راهکار های یکپارچگی منطقه ای را عرضه می کند [۳].

به این ترتیب، به طور خودکار عرصه ای با ساخت ویژه برای توسعه امنیت انسانی به وجود می آید که به طور مستقیم به سرمایه گذاری در مشارکت اجتماعی و سرمایه گذاری در مشارکت سیاسی بستگی دارد. اگر هر دوی این سرمایه گذاری ها به یک نسبت افزایش یابد، راهکار های امنیت انسانی در منطقه غرب آسیا توسعه پیدا می کند. البته، این مهم وقتی عملی است که وحدت فرهنگی در غرب آسیا، مبنای فکری بر پایه پیشینه مذهبی و آموزه های فرهنگی تقریباً یکسان به وجود آورد؛ و نیز فضا های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فکری را به طوری برنامه ریزی و کنترل نماید که مجموعه با ساخت بهینه به طور آزاد عمل کند [۴].

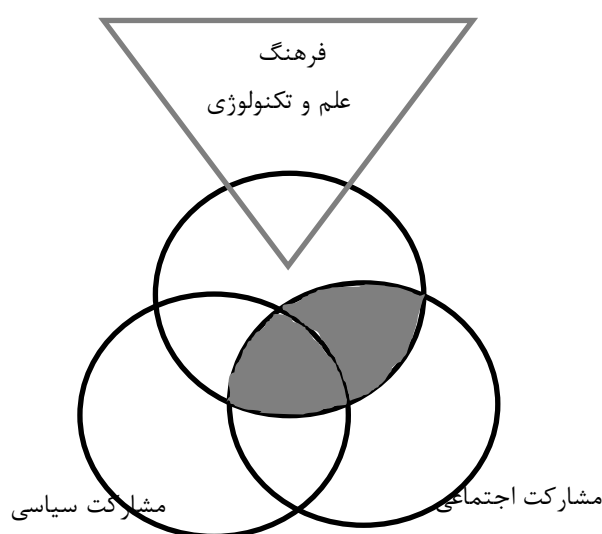
یکی از کارهای انجام نشده برای توسعه امنیت انسانی غرب آسیا که می توان به بسط آن پرداخت، توجه بیشتر به عوامل فرهنگی به عنوان طرف مکمل سیاست و اجتماع در منطقه غرب آسیا است. بر این اساس، هدف از مقابله حاضر، تحلیل و بررسی مدل سه جانبه فرهنگی و کاربرد آن در توسعه امنیت انسانی غرب آسیا است. که این مدل به نوبه خود دارای سه خرده نظام وحدت فرهنگی، مشارکت سیاسی و مشارکت اجتماعی است؛ در این نوشتار می خواهیم به این سؤال پاسخ بدهیم که رابطه ی فرایند عوامل فرهنگی و توسعه امنیت انسانی با هم و بر یکدیگر چگونه است؟ این روابط و تأثیرات کدامند؟ از چه عناصر اصلی تشکیل شده اند و مسیر تأثیر آنها چگونه می باشد؟

## ۲. چارچوب نظری تحقیق

در این قسمت از مقاله با اقتباس از مدل مارپیچ سه جانبه ۱، مدلی برای توسعه امنیت انسانی غرب آسیا معرفی نموده و تأثیر مثبت سرمایه اجتماعی، وحدت فرهنگی، سرمایه انسانی و نیز تعامل مشترک سیاسی، مشارکت اجتماعی و منطقه ای بررسی خواهد شد. برای تبیین مسأله، به یک نظریه کاربردی که نشانگر روابط میان سه بخش سیاست، فرهنگ و اجتماع است اکتفا می شود.

## ۲-۱. نظریه تغییر فرهنگی

این نظریه، که در شکل ۱ آمده است بر این امر تأکید دارد که علم، که منشأ آن فرهنگ بومی است، در طول تاریخ همواره از طریق تکنولوژی و با کمک برنامه ریزی و خط مشی های سیاست، بر ساختار یک منطقه تأثیر داشته و باعث تغییر و تکامل آن شده است، که این تغییر و پیچیدگی از دوران انقلاب صنعتی دوم شدت بیشتری گرفته است. همچنین بر این امر تأکید دارد که فرهنگ، اجتماع منطقه ای و ساختار سیاسی، مانند بخش های یک سیستم هستند که روابط متقابلی با یکدیگر دارند [۵]. پیشرفت های علمی و تکنولوژیکی علاوه بر تأثیر در تکامل و پیچیدگی بخش تولید، تغییرات ساختاری در حوزه های اجتماعی و سیاسی را همچنین باعث می شود. در این مورد میان فرهنگ، مشارکت اجتماعی، سیاست و به طور کلی قلمروی اجتماعی با قلمروی علم و تکنولوژی رابطه تنگاتنگی وجود دارد؛ تکنولوژی، همچون فرهنگ رابطی بین حوزه اجتماع و دیگر حوزه ها عمل می کند و با استفاده روزمره از آن، شاهد پیچیدگی مضاعف و تغییر در ساختار های سیاسی و اجتماعی خواهیم بود [۶].



شکل ۱- رابطه بین حوزه های فرهنگ، مشارکت سیاسی و اجتماعی

## ۲-۲. مدل سه جانبه فرهنگی

در کشور های توسعه یافته، تعامل مشارکت سیاسی، فرهنگ و مشارکت اجتماعی در چارچوب توسعه تکاملی و نظریه های نوآوری و توسعه انسانی مطالعه شده است. آنتولی در یک دسته بندی نظری، به چهار الگوی توسعه فناوری با عناوین کار آفرینی، ادغام عمودی، تعاون تکنولوژیک و تنوع نهادی اشاره می کند. در راستای الگوی تنوع نهادی<sup>۲</sup>، دو رویکرد تطبیق فرهنگی و نظام پیچش سه جانبه ی فرهنگ، مشارکت اجتماعی و مشارکت سیاسی، توسعه یافته است [۷].

مشارکت مجموعه نهادی سیاست، فرهنگ، مراکز تحقیقاتی، دولت و سازمان های پیرامونی در تطبیق فرهنگی، الگوی تنوع نهادی نام دارد. اتزکووتیز و لیدسدروف از این الگو به عنوان مدل مارپیچ سه جانبه نام برده اند و آن را در سه مدل تریپل هلیکس<sup>۱</sup>، تریپل هلیکس<sup>۲</sup>، و تریپل هلیکس<sup>۳</sup>، دسته بندی کردند. در بعد سوم این مارپیچ، مرز های سه حوزه فرهنگ، مشارکت سیاسی و مشارکت اجتماعی در تطبیق فرهنگی با یکدیگر مشارکت دارند و ایده آل ترین حالت نیز همین مدل سوم است. در این الگو ادغام و یکپارچگی در سه قلمروی فرهنگی (بر اساس آموزه های فرهنگی مشترک در یک منطقه)، مشارکت

<sup>۲</sup> Variety Institutional

اجتماعی و مشارکت سیاسی بین دولت های یک منطقه مشاهده می شود که نهاد های مذکور در تعامل مشارکتی با هم به ایفای نقش می پردازند. در مدل مذکور اولاً تحول در ساختار ها و به ویژه تحول در کارکرد ها و ثانیاً تغییر و دگرگونی در روابط این سه حوزه مدنظر است. سه نهاد مشارکت اجتماعی، فرهنگ و مشارکت سیاسی، ضمن حفظ استقلال در وظایف، در فرایند توسعه امنیت انسانی منطقه غرب آسیا وارد قلمروی یکدیگر می شوند و بین آن ها همپوشانی وظایف بوجود می آید؛ بطوریکه فرهنگ وحدت منطقه ای از طریق آموزه های فرهنگی تقریباً یکسان، علاوه بر مأموریت های آموزشی و تحقیقاتی، در آستانه مأموریت سوم خود یعنی مشارکت بیشتر و مستقیم در تعامل سیاسی و اجتماعی قرار گرفته است. این ظرفیت ها فقط زمانی شکل می گیرد و گسترش می یابد که پتانسیل منطقه بتواند نظام تطبیق فرهنگی را در درون خود نهادینه کند. لازمه این امر نیز ایجاد تعامل پویا بین فرهنگ، مشارکت سیاسی و مشارکت اجتماعی است [۸].

## ۲-۲-۱. مدل اول تریگل هلیکس

در مدل تریپل هلیکس اول، حوزه سیاست محیط های فرهنگ و مشارکت سیاسی و روابط آن ها را تحت پوشش و کنترل قرار می دهد. این یک مدلی از روابط بین سه حوزه سیاست، فرهنگ و مشارکت اجتماعی می باشد که در آن یک حوزه یعنی سیاست بر دو حوزه ی دیگر مسلط است [۹].

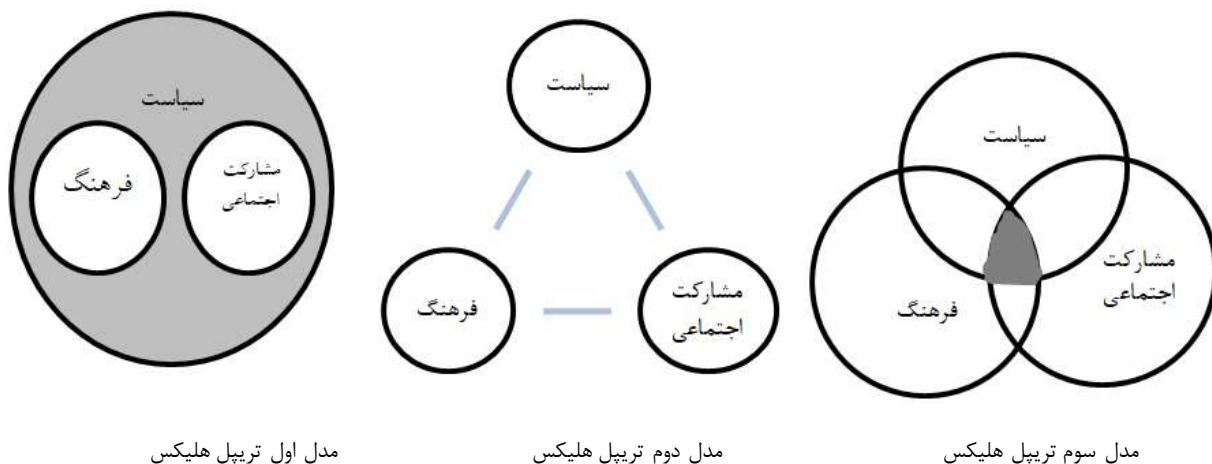
## ۲-۲-۲. مدل دوم تریپل هلیکس

در مدل تریپل هلیکس دوم، قلمروی نهاد های سیاست، فرهنگ و مشارکت اجتماعی، با مرز های قوی عقلانیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی از همدیگر جدا شده اند، اما دارای کنش متقابل و متعامل می باشند. در این مدل، فرهنگ بین منطقه ای به تدریس و تحقیق می پردازد، مشارکت اجتماعی نتایج تحقیقات را به تعاملات سازنده جدید تبدیل می کند و محیط مشارکت سیاسی نیز از فرهنگ و مشارکت اجتماعی حمایت می کند و زیر ساخت های لازم را فراهم می آورد. نظام تحقیقاتی موجب جریان اطلاعات علمی و فرهنگی با کمترین هزینه به قلمروی مشارکت اجتماعی می شود و موجب جذب اثرات جانبی مشارکتی و تعاملی در سیستم منطقه ای می شود [۹].

## ۲-۲-۳. مدل سوم تریپل هلیکس

در مدل تریپل هلیکس سوم، که در شکل ۲ آمده است، مرز های سه حوزه مشارکت اجتماعی، فرهنگ و مشارکت سیاسی در فرایند تطبیق فرهنگی همگوشانی دارند و نقش هایشان با یکدیگر تداخل و فصل مشترک پیدا می کند. در واقع در فرایند تطبیق یابی و اتحاد منطقه ای، کارکرد سه حوزه نهادی (سیاست، فرهنگ و بنگاه های اجتماعی) با یک الگوی مارپیچی از پیوند ها در هم تنیده شده و در مراحل مختلف ظاهر می شوند و ایفای نقش می کنند. در این الگو ادغام و یکپارچگی نهادی خاصی، در سه قلمروی سیاسی (دولت)، علمی (فرهنگ) و مشارکت اجتماعی (بنگاه های اجتماعی منطقه ای) مشاهده می شود، که نهاد های مذکور در کنش رقابتی و مشارکتیبا یکدیگر به ایفای نقش تعاملی می پردازند. با توجه به این تداخل وظایف و مأموریت ها، شبکه های سه جانبه و سازمان های جدیدی ظهور کرده اند که اصطلاحاً سازمان های مختلط و چندرگه نامیده می شوند. این چنین سازمان های واسط و فصل مشترک، برای تنظیم و تداوم روابط بین سه نهاد یاد شده ایجاد می شوند [۹].

در الگوی مذکور اولاً تحول در ساختار ها و بویژه تحول در مأموریت نهاد ها و ثانیاً تحول در روابط آن ها مدنظر است. در این رابطه، فرهنگ بومی و ملی علاوه بر مأموریت آموزشی و تحقیقاتی، مأموریت سوم خود یعنی مشارکت فزاینده تر در تولید، نوآوری و توسعه ی خط مشی ها را عهده دار گشته است. بر این اساس بنگاه ها و شبکه های جدید وابسته به فرهنگ در حال گسترش می باشند و فرهنگ با توجه به ظرفیت هایی که دارد، به عنوان نهاد تولید و توزیع کننده دانش و هم چنین به عنوان کار آفرین و بنیان گذار بنگته اجتماعی، نقش اساسی را در توسعه ی امنیت انسانی ایفا می کند.



شکل ۲- مدل تریپل هلیکس

### ۳. بحث و نتیجه گیری

امروزه مسئله امنیت انسانی اساس توسعه را رقم می زند. این مورد می تواند در ابعاد مختلف داخلی، خارجی و منطقه ای بررسی شود. یکی از این ابعاد توسعه امنیت انسانی منطقه غرب آسیا است. در برقراری امنیت منطقه غرب آسیا و راهکارهای توسعه آن در کنار مباحث نظامی گری، روش های مدرن نرم افزاری کاربرد فراوانی دارد. یکی از روش های نرم افزاری، افزایش تعاملات بین فرهنگی است. توجه به کانون های تعاملی مشترک در حوزه های مشارکت سیاسی و مشارکت اجتماعی از طریق برقراری حس مشارکت پذیری، موجب کاهش شکاف فرهنگی در منطقه غرب آسیا شده و روند توسعه امنیت انسانی را شتاب می بخشد. بنابراین توجه به مجموعه عوامل فرهنگی و روش های نرم افزاری موجب تقویت یکپارچگی منطقه ای و توسعه امنیت انسانی می گردد. بنابراین می توان اینگونه نتیجه گرفت که با توجه به پیشینه فرهنگی مذهبی تقریباً یکسان در منطقه غرب آسیا و با در نظر گرفتن پتانسیل های بالقوه و متنوع برای برقراری مشارکت سیاسی و اجتماعی در منطقه، به نظر می رسد که با پیاده سازی مدل سوم تریپل هلیکس، می توان منطقه غرب آسیا را به سمت و سوی توسعه امنیت انسانی هدایت کرد.

#### ۴. منابع

- [۱] نقدی، اسدالله؛ محمد پور، احد و سوری، علی. (۱۳۸۹). سرمایه اجتماعی و نقش آن در فعالیت های اقتصادی با نگاهی به استان همدان. جامعه شناسی کاربردی، شماره چهل، ۱۹۴-۱۷۷.
- [۲] Fay, Brian. (۱۹۸۷). Critical social science. Ithaca. NY: Cornell University press.
- [۳] دین محمدی، مصطفی؛ وزیری، علی رضا؛ شهنازی، روح الله. (۱۳۸۵). تحلیل ساختار فعالیت های تحقیق و توسعه: مطالعه موردی اقتصاد تحقیق و توسعه کشور های OECD. اقتصاد و تجارت نوین، شماره چهارم، ۹۹-۶۲.
- [۴] انتظاری، یعقوب. (۱۳۷۴). نظام ملی نوآوری تکنولوژیک. پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی، شماره یازدهم و دوازدهم، ۱۸۲-۱۴۹.
- [۵] Partridge, E. (۲۰۰۱). Future Generation: A companion to environment philosophy.
- [۶] Schroeder, R. (۲۰۰۷). Rethinking Science, Technology, and social change. Stanford: Stanford University Press.
- [۷] Antonelli, C. (۱۹۹۹). The evolution of the industrial organization of the production of knowledge. Cambridge Journal of Economics, vol ۸, ۸۲۳-۸۳۳
- [۸] Paula, A. & Segatto, M. (۲۰۰۶). University-Industry Technological Cooperation for Energy Efficiency: A Case Study. Bar, vol ۳, ۳۱-۴۵.
- [۹] Etzkowitz, H. & Leydesdorff, F. (۲۰۰۰). The dynamic of innovation: from National Systems and "Mode ۲" to a Triple Helix of university-industry-government relations. Research policy, ۲۹, ۱۰۹-۱۲۳.